



سوگنامه ایران شناس تاریخ پژوه

حوریه سعیدی^۱

حرف‌های ما هنوز ناتمام
تا نگاه می‌کنی
وقت رفتن است
باز هم همان حکایت همیشگی
پیش از آنکه با خبر شوی
لحظه عزیمت تو ناگزیر می‌شود
آی ...
ای دریغ و حسرت همیشگی
ناگهان ... چقدر زود دیر می‌شود.

«قیصر امین‌پور»

خبر چون پتکی فرود آمد. **دکتر محسن جعفری مذهب** پرواز کرد و از میان ما رفت. شش ماه بعد از بروز بیماری که سال‌ها در جان او ریشه داشت، قفس تن را شکافت و با صدها طرح ناتمام و فکرهای تازه درباره ایران‌شناسی و سندپژوهی به ابدیت پیوست. تحقیق و پژوهش، فکر او بود و جست‌وجوی ناگفته‌ها و ناکرده‌ها، جان او. تا آخرین لحظات، طرح می‌داد و وعده عملی کردن آن‌ها را داشت. هیچگاه او را بدون ایده و نظر ندیدیم. عجب آنکه بیماری بر پُر تکاپوترین بخش وجودش یعنی بر مغز وی فرود آمده بود و او همچنان در زایش فکری.

۱. مربی، عضو هیئت‌علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، معاون پژوهشکده اسناد.
hooriehsaeidi@yahoo.com



استاد مسلم از قوه به فعل بود. کافی بود که برگ کاغذی به او بدهی و از درون آن دهها ایده و نظر، مقاله و گزارش و حتی نقد و انتقاد دربیآورد. همه را به درست دیدن و دقیق اندیشیدن توصیه می‌کرد و بر غفلت‌ها بسیار ناخرسند و صریحانه می‌تاخت.

گرچه مدعی بود که بر یک حوزه از تاریخ ایران متمرکز است، ولی بر آنچه که به ایران‌شناسی و سندشناسی مرتبط بود، تسلط داشت و یا دستی بر آتش؛ که از او دائرةالمعارفی از اطلاعات و یا مرجع و راهنمایی برای دستیابی به آن‌ها ساخته بود. سند را می‌شناخت و زبان گویا و بی‌صدای آن را درک و واگو می‌کرد. کتاب و بن‌مایه آن را می‌فهمید ولی نقایص آن را پنهان نمی‌ساخت. عاشق فهمیدن بود و منتقد و سخت‌گوی کج‌اندیشی.

همیشه در هر گفت‌وگویی که از سند و مطالعات تاریخی و ایران‌شناسی می‌شد، نام او بی‌شک در میان سرآمدان بود و هرگاه که به‌دنبال طرح و ایده‌ای در این حوزه‌ها بودیم، اولین فکر به‌سوی او می‌چرخید. و اینک جای خالی‌اش سخت احساس می‌شود.

قرار بود که در این کلام، از آرشیو بنویسم و از سند، جایگاه اسناد را در تاریخ‌نویسی به بحث بگذارم و دریافت‌های خود را درباره اهمیت درست‌فهمی اسناد در تاریخ‌نویسی و پژوهش‌های تاریخی مطرح سازم و از این‌گونه ... که قلم را هرگونه که بچرخانم به او می‌رسم؛ به دکتر جعفری‌مذهب.

یادش و فکرش در میان ورق‌ها زنده است و کلام زنگ‌دارش در گوش ما همچنان طنین‌انداز که چه نشستید، فرصت‌ها از دست می‌رود. مناسبت‌ها را دریابید. به گذشتگان بیاندیشید و برای آیندگان کار کنید. زمان را و مجال را دریابید. همیشه به دوردست‌ها فکر می‌کرد و برنامه داشت. در آخرین سفری که با وی در مسیر سفرنامه ناصرخسرو داشتیم، هزاره آن را با کلام‌های گوناگون به همگان می‌گفت و از غفلت مسئولان ظاهراً فرهنگی به‌خود می‌پیچید. در انتهای سفری که با او در بسطام داشتیم، گفت که ما ناصرخسرو را در سفرش به خارج مرزها بدرقه می‌کنیم، باید که برای بازگشت او به مرزهای ایران زمین که شش سال بعد خواهد بود، استقبالی درخور و برنامه‌هایی علمی داشته باشیم. و اینک ... او را در سفر بی‌بازگشتش، با حسرت و اندوه، نظاره‌گر و بدرقه‌کننده‌ایم.

آخر کلام را با گفتاری درباره کاتبان که منسوب است به پولوس رسول که محسن جعفری‌مذهب مصداق درست آن بود، خاتمه می‌دهم:

«... زینهار تا کلام را به‌خاطر نان نفروشی و روح را به خدمت جسم درنیآوری؛ به‌هر قیمتی، گرچه به گرانی گنج قارون زرخرید انسان مشو؛ اگر می‌فروشی همان به که بازوی خود را، اما قلم را هرگز...» (بخشی از رساله پولوس رسول به کاتبان -در مقدمه کتاب زن زیادی اثر جلال آل‌احمد).

